





۱۳۰  
 ۱۲۹  
 ۱۲۸  
 ۱۲۷  
 ۱۲۶  
 ۱۲۵  
 ۱۲۴  
 ۱۲۳  
 ۱۲۲  
 ۱۲۱  
 ۱۲۰  
 ۱۱۹  
 ۱۱۸  
 ۱۱۷  
 ۱۱۶  
 ۱۱۵  
 ۱۱۴  
 ۱۱۳  
 ۱۱۲  
 ۱۱۱  
 ۱۱۰  
 ۱۰۹  
 ۱۰۸  
 ۱۰۷  
 ۱۰۶  
 ۱۰۵  
 ۱۰۴  
 ۱۰۳  
 ۱۰۲  
 ۱۰۱  
 ۱۰۰  
 ۹۹  
 ۹۸  
 ۹۷  
 ۹۶  
 ۹۵  
 ۹۴  
 ۹۳  
 ۹۲  
 ۹۱  
 ۹۰  
 ۸۹  
 ۸۸  
 ۸۷  
 ۸۶  
 ۸۵  
 ۸۴  
 ۸۳  
 ۸۲  
 ۸۱  
 ۸۰  
 ۷۹  
 ۷۸  
 ۷۷  
 ۷۶  
 ۷۵  
 ۷۴  
 ۷۳  
 ۷۲  
 ۷۱  
 ۷۰  
 ۶۹  
 ۶۸  
 ۶۷  
 ۶۶  
 ۶۵  
 ۶۴  
 ۶۳  
 ۶۲  
 ۶۱  
 ۶۰  
 ۵۹  
 ۵۸  
 ۵۷  
 ۵۶  
 ۵۵  
 ۵۴  
 ۵۳  
 ۵۲  
 ۵۱  
 ۵۰  
 ۴۹  
 ۴۸  
 ۴۷  
 ۴۶  
 ۴۵  
 ۴۴  
 ۴۳  
 ۴۲  
 ۴۱  
 ۴۰  
 ۳۹  
 ۳۸  
 ۳۷  
 ۳۶  
 ۳۵  
 ۳۴  
 ۳۳  
 ۳۲  
 ۳۱  
 ۳۰  
 ۲۹  
 ۲۸  
 ۲۷  
 ۲۶  
 ۲۵  
 ۲۴  
 ۲۳  
 ۲۲  
 ۲۱  
 ۲۰  
 ۱۹  
 ۱۸  
 ۱۷  
 ۱۶  
 ۱۵  
 ۱۴  
 ۱۳  
 ۱۲  
 ۱۱  
 ۱۰  
 ۹  
 ۸  
 ۷  
 ۶  
 ۵  
 ۴  
 ۳  
 ۲  
 ۱





يا يحيى يا قنفذ  
 يا يحيى يا قنفذ  
 يا يحيى يا قنفذ  
 يا يحيى يا قنفذ



بیان سبب غنا ص ۴۴

اسباب فقر ۳۵۰

فضیلت خردن قرآن ۲۱

فضیلت مسجد ۱۲۴

بیان خبر درضا ۲۴۲

بیان صدمه جمیع جعقون بند ۲۱۶

بیان عاشره ۴۰

بیان ۲۷ در ص ۴۱۶

در بیان سبب غنا  
در بیان اسباب فقر  
در بیان فضیلت خردن قرآن  
در بیان فضیلت مسجد  
در بیان خبر درضا  
در بیان صدمه جمیع جعقون بند  
در بیان عاشره  
در بیان ۲۷ در ص ۴۱۶



۱۲۰۷  
بسم الله الرحمن الرحیم  
در بیان سبب غنا  
در بیان اسباب فقر  
در بیان فضیلت خردن قرآن  
در بیان فضیلت مسجد  
در بیان خبر درضا  
در بیان صدمه جمیع جعقون بند  
در بیان عاشره  
در بیان ۲۷ در ص ۴۱۶

اسباب فقر ۳۵۰  
مفتی  
در بیان سبب غنا  
در بیان اسباب فقر  
در بیان فضیلت خردن قرآن  
در بیان فضیلت مسجد  
در بیان خبر درضا  
در بیان صدمه جمیع جعقون بند  
در بیان عاشره  
در بیان ۲۷ در ص ۴۱۶

۱۷۵۸۳  
۲۰۸۷۴۸



در بیان سبب غنا  
در بیان اسباب فقر  
در بیان فضیلت خردن قرآن  
در بیان فضیلت مسجد  
در بیان خبر درضا  
در بیان صدمه جمیع جعقون بند  
در بیان عاشره  
در بیان ۲۷ در ص ۴۱۶



روايت















و به باری تعالی و سبکنازا باز کرد و اندر بر من سبده من پس بگوید باری تعالی است  
 مرتز از و یکسالی از سبکه نه نهاده ام در ترا و ی تو پس آن منده بگوید **الحمد لله**  
 نیست تو آن خدا ای که ظلم کنی مقدر در دلبس بگوید خدا ای که ظلم کنی و یکس مرتز از و  
 است پس بر و آن از و حق تعالی بانی مقدر را گفتش بنشین به ان لا اله الا الله که رسول  
 پس منده این را در یکس بیزان و نه نهاده من و نه نهاده در دلبس و م را چو آید بگوید  
 کشم و است بر دلبس و یکس را و آن که آن منده را سویی بنشینت **قل انما بعثت**  
 که موشی صلوٰه الله علیه مناجات کرد گفت باری تعالی مرا در حق تو بر علی که خدا و در آن  
 مشقتی در نفس من رسد خدا ای تعالی و می که سویی موسی بگوید لا اله الا الله که رسول  
 به بر همین فرمان یی بنشین بگوید لا اله الا الله که است چهارم دعا که و باری تعالی بخوانم  
 که مرا در آن مشقت باری تعالی که سویی موسی صلوٰه الله علیه بر سویی که من  
 است آن که در آن گفتن این کلمه بر تو فاما گفتن این کلمه که فرما از آنخت و در توار تر است  
 از برین که که به ندان و آورده اند که در حق امرا ابراهیم چون کسی خواستی که کلمه لا اله الا الله  
 بگوید چهل روز و گوشت نخورد و چهل روز زن خود را هیچ نخورد و ای آنکه ممکن بودی  
 تا بگویی لا اله الا الله و در هر شب است هر که بگوید لا اله الا الله تا به باری تعالی بنشین  
 چهل هزار گناه ویران گنایر و در **رجوع المسافر** آورده است مبالغت هر کلمه لا اله الا الله  
 بر نه هفت این که مقدار و دو الف است مبالغت را در حق الله عز و جل ای تو و جل  
 و در تفسیر آورده است که در مرد و زن به عوی بگوید هر چه هست که نه و بیدار است رسول  
 علیه السلام آمدند پس بگوید که خود در دعوی صاحب خود و گفت لا اله الا الله که  
 الا ثوبی که گفت چون سوگند دروغ خورده است و لیکن خدا ای تو و جل باین را بماند  
 به آن که گفت **واجب الصلوة و کتاب غیره** خود آورده است که واجب است بر مسلمانان

کلیسا

که بسیار بگوید **قل لا اله الا الله** و در تفسیر که از حق تعالی در میان من و  
 تا به تفسیر و این کلمه را از و گفته دارد و گفت لا اله الا الله و در تفسیر که آورده است  
 که کسی گفت رسول خدا که بگوید لا اله الا الله گفت که فرمود که هر چه معصیه باشد یا  
 و از تفسیر میفرماید میفرماید علی السلام با سنا و دست که گفت خدا ای تعالی که بنشینت  
 به به آورده و خدا که بنشین از آنکه خلقی آفرید به در ارسال بر عرشش و نه اند که ای  
 است محمد بنش از آنکه از من عطا خواسته عطا بمان داد و پیش از آنکه از من عطا  
 بیاوریدم و هر که کلمه بگوید در شب و در روز گفت که ای تعالی که بنشینت از آنکه از من  
**از کتاب غیره** گفت ربه الله که من بر رسول علیه السلام و در آمد و رسول  
 علیه السلام و از حقست بود که در آن رحلت خود کرد و امیر المومنین علیه السلام  
 نزد یک پیغمبر علیه السلام بنشیند و پس پیغمبر علیه السلام فرمود که هر که بگوید تا بنشینم  
 من گفت امیر المومنین علیه السلام را ربه الله که از من بنشینت مبارک رسول علیه السلام و در آن  
 خود کرد بر رسول علیه السلام فرمود که از تا بگوید که او را و ای است بر من پس رسول علیه  
 السلام گفت با هر چه نزد یک کسی ای خدا بگوید که بدین نزد یک رسول علیه السلام فرمود  
 هر که کار خیر از بگوید شهادت من و در آید و در بنشینت و هر که را از حق کار را و بطعام و آن  
 سفر و یک مسکن را و در آن که در بنشینت پس من گفت بر رسول الله پیغمبره دارم آن خدا  
 را یا استگار کنم فرمود یا استگار کن و شمس خدا استگار کن زلف البین حق آورده است  
 بر سبب خدا صبر را و در بنشینت چهار روز از پیغمبر علیه السلام بنشینت بود که لا اله الا الله که رسول  
 خدا که با پیغمبر علیه السلام را ای ای دارم است بنشینت محمد رسول الله علیه و السلام ای ای دارم  
**از کتاب غیره** گفت ای رسول ای هر چه ای را از شهادت یا به و غایب است پس بنشین که در بنشینت  
 جواب پرسیده شد از رسول علیه السلام بنشینت گفت لا اله الا الله فرمود که هیچ  
 بنده که بگوید لا اله الا الله در هر که ام سامی از شب و یار و زمره که هر که در بنشینت آن























بی غفلت  
نصرت (دوست)

۱۷۱















فارغ

فان حجتی قاضی عیسیٰ الرضوی است  
در سوال علیه السلام فرمود هر که انعام خدا را از او شنید تا زین سال که ما نزد او  
بر ما حجت نماید برسد نیا رسول الله صلی الله علیه و آله که از او عرض نماید تا زین سال که ما نزد او  
فرمود هر که این استغفار را بداند که او ده است بسیار بگوید تا خداوند او را مثل ما نماید  
گفتند یا رسول الله این استغفار که امام است رسول علیه السلام فرمود این را بسیار  
بجا بیاورد هر یک که او بعد از این بخواند یا بخواند استغفار برب  
اِقَامْتُ شَعْرَتِي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ اَزْبَغْتُ عَيْنَا اَوْ خَطَا اَعْيُنَا  
عَلَانِيَةً اَوْ اَنْتَوْبُ اليكَ مِنْ ذَنْبٍ اَلَيْسَ اَعْلَمُ فِيمَنْ  
ذَنْبُ اَلَّذِي لَا اَعْلَمُهُ وَتُعْلِمُهُ اَلْعُيُوبُ اَفَرَأَيْتُمْ رُوحًا  
عَلِمَ وَبَرَأَتْ اَنْ تَكُونَ رُوحُ مَوْتَانِ اَوْ رُوحُ مَوْتٍ اَوْ رُوحُ  
اَبْنٍ اَوْ رُوحُ ابْنَةٍ اَوْ رُوحُ اَبٍ اَوْ رُوحُ ابْنَةٍ اَوْ رُوحُ اَبٍ اَوْ رُوحُ ابْنَةٍ  
عَلِمَ اَوْ رُوحُ مَوْتٍ اَوْ رُوحُ مَوْتٍ اَوْ رُوحُ مَوْتٍ اَوْ رُوحُ مَوْتٍ  
وَرُوحُ اَوْ رُوحُ مَوْتٍ اَوْ رُوحُ مَوْتٍ اَوْ رُوحُ مَوْتٍ اَوْ رُوحُ مَوْتٍ  
وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ حَتَّى يَمُوتُوا وَتُحْيِيَهُمْ مَوْتًا وَتُحْيِيَهُمْ  
وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ حَتَّى يَمُوتُوا وَتُحْيِيَهُمْ مَوْتًا وَتُحْيِيَهُمْ  
وَمَنْ تَوَلَّى اَمْرًا يَكُنْ عَلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ فَيَبْرَأْ اِنْ رَجَعْنَا اِلَى اَحْقَافِ  
ابن عباس رضي الله عنه گفت که پیغمبر علیه السلام فرمود است هر که استغفار کند  
فرمود خداوند او را مومنات را در هر روز می بیند بخوابد و بر او از دعای تعالی  
را در غل و غش را بسته او بگوید او را از اندام الا ان الفاعل و می باشد که بر او  
علیه السلام بگوید و در هر یک برفت از انعام او در دعا که می گوید و پس پیغمبر  
علیه السلام گفت او را تو به یک نریالی از او فرمود که اگر می کرد و پیغمبر علیه السلام



1912

[illegible]

ملك المشايخ واولاد



ارض شرقی

[illegible]



[illegible][illegible]



1/2

[illegible]















واحدنا نواضحك ولطالعتك وشوق الينا كل يوم  
وخصه واحدا لخصك ورفايتك ومع امتنا اولاسي  
ولشرفي في قومي الى امان وكرامتي سنة في خبر وعافيت

سودا

بر یک از مضامین

[illegible]

صالح



وَبَدَأَ لَهُ

و امر رکنی بی تو برہم











فرمود و در هر روز از پیشگاهش گفت یا رسول الله بر من قلم و دست خندید چنانکه گاهی از پهلایش  
 یا منور که بگوید الله ما یک از خواب بیدار شد پهلایش با صواک ساخت و قازان  
 بر او فرمود تا پهلایش با صواک ساخته و بر نان از بالا و قلمو نگاه کرد آن حالت  
 را بعد از آن قلمی بر او در دل ایشان انداخت فرمود و نوشته و با امیران قلم گفت که چنان  
 که آمده اند آویخته و در نهان بنشینید تا اگر بر ما طغیان کند و ما را از نماز باز دارد  
 خداوند پی و در دل ایشان قلمی فرستاد و نه با طغیان و نه با جاسوسان  
 مبارک گفت رحمة الله علیه تا با ما و نه با ما مطلوب ما اسلام آورد و نه شاست چون  
 این گفت ایشان هر چه اسلام آورد و نه هر که اقامت آن نیست **فصل** از فرج اسیر  
 مروی است از ابو دهر در آن اندیشه و مذکور است در دو صفا امیرالمومنین علی  
 علیه السلام که چنانچه فرمود و علیه السلام بر شما با صواک گفت و غافل با صواک از و  
 بگویند که بگویند که در و بیست و چهار فصل است اولی آنکه خوشی کرد و خوش  
 رخسار او را و هر که خوش بود و در حال او در شربت در آید و دوم گاهی آوردن شربت  
 و هر شربت رسولی بجای آورد رسول علیه السلام از و خوشی و بیدار بود نماز با صواک  
 قلم گفت بنویس و یک رکعت نماز بفرما و پنج رکعت نیز صواک چهارم فراموشی و ناکامی  
 کرد و در قمر و دو رکعت بخوان و بنویس و این را خوشی کند ششم خوشی  
 این دنیا را از رخت کند و خوشی و در روز ابر و ششم و در روز ان را ببرد و کند  
 ششم خوشی و با و میصاف کند چون زیارتی و روز و میباید و هم در  
 را پاکیزه و خوشی کند یا ندیم خوشی و خیال او بر و نه از خانه تا مسجد  
 و از مسجد تا خانه و او را هم مستغفار کند و در از خوشی و از خوشی و از خوشی  
 افتد اگر ده بنشیند چنانچه بر آن و متابعت کرده باشند تا ایش از اجبار و هم  
 کند و خوشی و وی از در شربت در آید و در آن نیز حساب باز و هم

خوشان

خوشی

بنشیند و در هر روز از پیشگاهش گفت یا رسول الله بر من قلم و دست خندید چنانکه گاهی از پهلایش  
 یا منور که بگوید الله ما یک از خواب بیدار شد پهلایش با صواک ساخت و قازان  
 بر او فرمود تا پهلایش با صواک ساخته و بر نان از بالا و قلمو نگاه کرد آن حالت  
 را بعد از آن قلمی بر او در دل ایشان انداخت فرمود و نوشته و با امیران قلم گفت که چنان  
 که آمده اند آویخته و در نهان بنشینید تا اگر بر ما طغیان کند و ما را از نماز باز دارد  
 خداوند پی و در دل ایشان قلمی فرستاد و نه با طغیان و نه با جاسوسان  
 مبارک گفت رحمة الله علیه تا با ما و نه با ما مطلوب ما اسلام آورد و نه شاست چون  
 این گفت ایشان هر چه اسلام آورد و نه هر که اقامت آن نیست **فصل** از فرج اسیر  
 مروی است از ابو دهر در آن اندیشه و مذکور است در دو صفا امیرالمومنین علی  
 علیه السلام که چنانچه فرمود و علیه السلام بر شما با صواک گفت و غافل با صواک از و  
 بگویند که بگویند که در و بیست و چهار فصل است اولی آنکه خوشی کرد و خوش  
 رخسار او را و هر که خوش بود و در حال او در شربت در آید و دوم گاهی آوردن شربت  
 و هر شربت رسولی بجای آورد رسول علیه السلام از و خوشی و بیدار بود نماز با صواک  
 قلم گفت بنویس و یک رکعت نماز بفرما و پنج رکعت نیز صواک چهارم فراموشی و ناکامی  
 کرد و در قمر و دو رکعت بخوان و بنویس و این را خوشی کند ششم خوشی  
 این دنیا را از رخت کند و خوشی و در روز ابر و ششم و در روز ان را ببرد و کند  
 ششم خوشی و با و میصاف کند چون زیارتی و روز و میباید و هم در  
 را پاکیزه و خوشی کند یا ندیم خوشی و خیال او بر و نه از خانه تا مسجد  
 و از مسجد تا خانه و او را هم مستغفار کند و در از خوشی و از خوشی و از خوشی  
 افتد اگر ده بنشیند چنانچه بر آن و متابعت کرده باشند تا ایش از اجبار و هم  
 کند و خوشی و وی از در شربت در آید و در آن نیز حساب باز و هم

در شربت











و در کتب طبع خود را از خلق تا دور کند مردمان عداوت از تو **مسیح** نگاه دار  
 خلق خود را با نجات باید از دستم خدای تعالی و از رتبه طبعی خلقی **مسیح**  
 را کشید که امیر جمیع است نزدیک گفت مردی که شش سده خدای عزوجل  
 او را طاعت می کند و مردی است که حق تعالی در تو تربیت کند است ای فرزند  
 بهر کسی که تو برگزیده شیت در ای کبریا بر طاعت و هر که نجات از آتش نجات  
 بگزید بر معیت من هر که برگزید بر طاعت من عطا کنم او را بهشت بر هر که برگزید از  
 معیت من برانم او را از آتش و مقابل سلطان گفت که در نوریت یافته ام که  
 خدای تعالی گفته است ای فرزند آدم اگر امید از رحمت و در جایی لازم نگردد  
 من اگر می رسد از عذاب من بر هر که از پی فرمان من تا نیاید در آخرت اگر  
**از حضرت زین العابدین** گفت علیه السلام گفتا در شب می گفتم با محمد که باریت چیست بگفتم  
 که در آن قدمها بسوی جبهه عبادت و آتش نماز از پس نماز و است تمام کردن  
 از آب بر در و تعالی گفت است که یا محمد بگفت در عبادت چیست گفت سلام  
 انگار از آتش و طعام و اذن و عارضه گذاردن گفت است یا محمد و عبادت  
 گفت زبیدن از خدای تعالی پنهان و انگار او میانه بودن در حاله تواریکی  
 و در دلش و حق گفتن در حاله خشنودی و خشکی گفت مویعات چیست بگفتی در  
 و فرمان هوا کردن برای خود و متعجب بودم است که یا محمد رسان این ایام  
 خود **از خاندان اصفهانی** آورده است که حبیبی چون از شب یکا پس گذشت  
 زان خود را بیدار کرد و می گفتی ای خدای تعالی بر من راه آخرت قطع کنم چنانچه  
 که فکر گذشت و سفر نمی بید است و نوشته اند که **آورده اند که مسیحیان** **نوی**  
 رحمت الله علیه چون در شب طعام بر من فرود می بانیش خود گفتم اگر کار را علف  
 زیادت داد و بگویم تمام تمام کردی تا هیچ و ببن من بگفت و در تو رسیده ایم

فرای

خدای تعالی فرمود است یا فرزند آدم منم که مرست نیت و نیت زوال  
 بر این بنیاد است سوی من و مرا عبادت کن تا عطا کنم ترا ملک که زوال نباشد  
 از او ای فرزند آدم منم که ما فرید ام موت را و موت در نایب مرا  
 بی نیت و مرا عبادت کن تا عطا کنم ترا جیانی که در دنیا بدتر از موت **فرزند**  
**آورده اند که از حضرت زین العابدین** **آورده اند که در زمین اولی**  
 المصنوع و در میان خلق خود را بیدار کردی و انگار انمودی مردی ایلی  
 و بگفت که منم که من شلتو منم ایلیس گفت ای بر تو چه کسی از من این سخن می گوید  
 پس بگو نه است که از من می خواهی که من شوی و در چنین نماز را خود را در  
 و نماز را ترک کرد و از خود را سوگند است و دروغ پاک مد او سوگند خورد  
 عادت کن پس آن مرد گفت من عید که دام با خدا می خواهم و چنان که نماز ترک نیام  
 و هر سوگند خود را پس ایلیس گفت تا سوخت کسی از من می گوید که **از خاندان اصفهانی**  
 امیرالمومنین ثانی الله عنه هر که با من از آتش و واجات کند بقیه نماز کند دارد  
 بجز عذر پس مرا و از نماز نیست بجز از مسلمان نیست و هر که ترک کرد و جماعت را بجز  
 نماز جماعت نکرد و پس او در دعوت افتد بیرون کرد و خدای تعالی برکت از  
 نفس او و مالی او **از حضرت زین العابدین** می فرمود هر که ترک کرد نماز را تا آنکه  
 دو وقت پس از آن افتاد کند و ریز و فتن آن عذاب کند خدای تعالی با حق  
 و در فتنه حبش نشاند سال است بر سالی مسجد شریف روزی هزار  
 و میانه بر علیه السلام فرمود هر که بکشد عفا و دلی را از او بیا خدای تعالی  
 و بسوزد و عفا دهد از مصیبت او زانکه بکشد عفا و در هر یک و بکشد عفا و هر از هر یک  
 معرب را پس او را بکشد بخت پروردگار از آن کسی که تا فرود نماز را  
 از وقت **از سلسله سلوک** روزی ششصد و شصت رسالت گفت یا رسول الله هر چه من

فرای































نور الدین محمد

20

24

21











۱۹۰۷

[illegible]























ثم منّا بعلي وابعث امرئ بعد غزى فلما فقير فقير مني اللهم  
ما شئت في عذوي ولا تقوى صدقني ولا تجعل عيني في  
دوني ودياري ولا في الآخرة ولا تجعل الدنيا كثر  
طغي ولا مبلغ علمي ولا تسلط علي من يرضي في الدنيا و  
والآخرة اللهم اني اعوذ بك من الذنوب التي تزل  
بها النعم ومن الذنوب التي توجب بها النعم بجهنم  
يا رحيم الرحيم **باب** في ذكر ركعتين بعد صلاة  
نوبت ان اصلي لله تعالى ركعتين صلواته لا تنفاده  
صوتها الى القبلة الله اكبر وركعت اول بعد از نماز  
الغزوة وركعت دوم سورة الفاتحة بعد از سلام صلوة كبر وركعت دوم سورة الفاتحة  
**اللهم** اني اعوذ باسمك الاعظم وكنك انت الذي  
من شئ ما يحيي به المنيق والتمس ان في الله الذي  
لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم  
**اللهم** انك لا تسقط علي عذوبتك انما انا  
هو وفضل من حيث لا يراة اللهم فاجبه منّا كما يشاء  
من رحمتك وفضل منّا كما فضل من عفوكم وبعثنا  
كما ابعثت نبينا وبعث جنتك انك على كل شئ قدير  
وبالاجاب جدي يد ولا حول ولا قوة الا بالله العلي  
العظيم **باب** في ذكر ركعتين بعد از صلاة نوبت ان اصلي  
ركعتين صلواته لا تنفاده صوتها الى القبلة وركعت اول  
بعد از نماز قل يا ايها الكافرون وركعت دوم اخلاص بخوان بعد از سلام صلوة

كبري

وكان وبعث محمد اللهم اني استخيرك بعلمك واسئلك  
بفضلك واسألك من فضلك العظيم فانك تقدر ولا تدرك  
ولا تغلب ولا تعلم ما تعلم الله العليم الغني  
اسألك لست بمسكين ولا فقير ولا محتاج ولا عليل ولا  
سقيم ولا اسطيع ان اخذ الا ما اعطيتني واللا  
ان اقبى الا ما رغبني اللهم واقفي كما تحب ورضني  
من القول والعمل في عافيت اللهم خزنني واخزنني  
ولا تكلني الى الاختار اللهم اخمل اخذ  
في كل قول وعمل اريد في هذا اليوم والليله **باب**  
**الحجاب** وركعت دوم سورة الفاتحة بعد از صلاة نوبت ان اصلي ركعتين صلوة  
الحجاب صوتها الى القبلة وركعت اول بعد از نماز سورة الفاتحة وركعت دوم سورة الفاتحة  
وركعت سوم سورة الفاتحة بعد از سلام صلوة وركعت دوم سورة الفاتحة  
اجعل حبك احب الي انبياء الى وحشيتك اخوف الاشياء  
عيني اللهم اذ اقرضت عيني اهل الدنيا بغير  
فاقر عيني بك وبقاؤك واقطع عيني ببقاؤك الدنيا  
باسمك والشفوق الى لقائك واجعل طاعتك في كل شئ  
معي اللهم ارضني في حبك وحب من احب وحب من يحبك  
وحب عمل بعدي الى حبك واجعل حبك احب الي من  
الما والبار والعلف رياء والحلال والاكرام **باب**  
وركعت دوم سورة الفاتحة بعد از صلاة نوبت ان اصلي ركعتين  
صلواته لا تنفاده صوتها الى القبلة وركعت اول بعد از نماز قل يا ايها الكافرون



1875

[illegible]









اما از برای کسی که مسیح بر او نازل شد و خداوند او را برگزیده گفته ایم که او را  
 گفت برو و امضای مرا بیاور و من که گفته بودم که گفت که من را برگزیده ایم  
 از نماز دیگر که هرگز نکرده بودم و پیوسته گفته بودم **و این است** پیغمبر علیه السلام  
 فرمود که نماز دیگر که از دست من نرفته که با بری تعالی گویند که او را برگزیده  
 اقبال غایت شو و حال آنکه که می از او که ده پند و کس را از او لا و  
 رسد تا عین پیغمبر علیه السلام **و این است** پیغمبر علیه السلام فرمود که ای تعالی  
 فرموده است ای پیغمبر که ما در این سرای پیغمبر که در کس پیغمبر از نماز با دعا  
 سابق و بعد از نماز دیگر ساعتی که در نماز با دعا و وسعت از **و این است**  
 سوال پیغمبر مردمان تا فرمود که نماز دیگر که وقت غروب اقبال پیغمبر  
 حال نماز ایشان **و این است** بن مالک که از خداوند گفته که اگر چه منم نماز را  
 از نماز منافقان تا فرمود که اگر در یکی از نماز دیگر که وقت غروب  
 باشد اقبال میان و مردون منم نماز که از دعا که صبح و این پیغمبر و در  
 ذکر نماز تعالی که می کرد که **و این است** که ابله من علیه السلام پیغمبر  
 پیغمبر علیه السلام از پیغمبر گفته ای تعالی که ای که گفت با رسول الله فرستاده  
 بیا و هر وقت که بر دست روحی است الله علیه و سلم و هر چه رسول علیه السلام  
 از تو سوال کند جواب آن بده که می گوئی و اگر نه ترا عاقلتر که او را رسول الله  
 از هر چه می پرسد **و این است** ان بده که می گفت رسول علیه السلام پرسید می پرسد  
 چه نوع درمی گفت ای پیغمبر از پیغمبر می فرمایم که از ایشان بیا و هر  
 بر آن اطاعت نمائید که آن را بر سر پیغمبر که فرمایم و روح گفت و عیبت گفتی  
 و پیغمبر که در و کوی و روح و او را و تا هر که در نماز دیگر که کالی در طاعت  
 نه ای تعالی **و این است** که نماز که منعتی و خدا و هر که در و ظلم که در و عیبت و غیره و نظر

کرد

کرد و پیوسته هر که نماز را با نجحان ایشان از برین نماز و نماز می گفتیم  
 به ایشان و نماز است گفتن سخن و سخن و روح و طبع که در و در طاعت نماز و نماز  
 و نماز از آن نماز و نماز **و این است** که نماز را از دست میان من و ایشان خلاصه  
 که گفته اند که نماز دیگر که گفته اند که نماز را از دست میان من و ایشان خلاصه  
 و الله اعلم بالصواب **فصل دهم در روایت نماز است** پیغمبر علیه السلام  
 علیه السلام فرمود که اگر نماز است می گفت پیغمبر را و از او است و نماز  
 و نماز در هر وقت میان هر در هر سال را به پیش از نماز است علیه السلام می گفت  
 پیغمبر علیه السلام فرمود که هر که بعد از نماز است نماز است و دو رکعت نماز است که در  
 من شفاعت او بکنم الله اگر چه فرزند آن است پیغمبر بیدار این حدیث و در آن  
 است که پس از نماز است و دو رکعت نماز است که از رو شفاعت پیغمبر علیه السلام  
 شرف کرد و در چنان فرستاد نماز است که از او می از این هوش بر پیغمبر ما دارم  
 که وقت نماز است و در آن می از آن زمان که پیغمبر بود می می گفت که از شفاعت  
 هر دو نماز و عیبت می از نماز است و هر چه پیغمبر علیه السلام که از او در شفاعت  
 بعد از نماز و نماز **و این است** که در نماز است و از نماز می که از او در شفاعت  
 حسن پیغمبر علیه السلام که گفته که در نماز است و از نماز می که از او در شفاعت  
 با ایمان و دست می و نه و عیبت و کبر با ایمان می و نه پرسید که چه گفت بعد از  
 نماز است و دو رکعت نماز است که نماز است و بعد از نماز است که از نماز است و انعام  
 در رکعت اول تا آنکه که انشاء خدا که نماز است و از نماز است که از نماز است و انعام  
 از نماز است که نماز است و از نماز است که از نماز است که از نماز است و انعام  
 هر دو نماز و در آن است که نماز است و از نماز است که از نماز است که از نماز است  
 بعد از نماز است و دو رکعت نماز است که از نماز است که از نماز است که از نماز است





۱۰۰

[illegible]



















[illegible][illegible]









































بجای میل کند و اگر کسی ضعیف و یا ناتوان را ببیند که در سوار شدن توان ندارد و اگر  
 بر او زور و زشت او و شایع را در بر سوار کند آن صدمه است و حکم است بیع  
 ستمی نام و غیرین و بنیکو گفتن صدمه است و هر گاه کسی بی ستمی بخارزد و سوار  
 شود **در حدیث است** بر هر مسلمانی در روزی صدمه است بیع بیگانه است  
 که طاعت کند در دلش رسول علیه السلام فرمود و در کردن از راهی که زیان  
 رساند مرد از صدمه است اگر مرد گفت که در نمی کند و بجای آوردن صدمه است  
 اگر مرد و گفت که نه و بر اسلام گفتن صدمه است و پرسید که بیای صدمه است  
 دلش روی بخارزد و رفتن صدمه است و شنوا شنید بیع هر که صدمه است و بیعت  
 کردن با زن خود صدمه است که قصاص نشود و صدمه است و در اسلام میبارد  
**از حدیث است** بیع بیگانه بر اسلام فرمود و هر که نفس خود را در آن صدمه است  
 و هر طعام که زن خود را در آن صدمه است **و در حدیث است** که این قدر را  
 عده نکند صدمه دارد و اگر نکند ای که با یک الی بی بی غیر از بیعت بیعت نکند  
 میبارد و لیکن از رسول علیه السلام شنیده ام از کلام محمد بن صالح البیاضی  
 نقل کرده است که بیعت بیعت هر که از صدمه است و بیعت بیعت را صدمه است  
 از آنکه شما دوست میدارید بر بر کسی که خدا ای تعالی میبارد که من شکر را دوست  
 میدارم رسول علیه السلام فرمود و نکند سایل را اگر چه با بیعت بیعتی باشد از طعام  
**و در حدیث است** هر که از حسن بصری رحمه الله علیه شناسی را طلبید بر او واجب  
 حامل بود و شناسی را گفت رای تو بیای این جابر یکبارم و در درم  
 گفت بیعت بر کسی که خدا تعالی را بی تو در جو بیعت یک و یک و بدو یک  
 و صاحب حدیثی گفت حق را بر حسن را گفتیم بر کسی که سایلان بسیار شده اند صدمه  
 کرد و بیعت یکبارم و در حدیث است و عبد الله مبارک گفت هر که در روز و روز

دکتر

رکعت نماز کند از دو بر ستم که او را اگر ده بیعت حق نماز را در هر که با یکبار  
 در ده روز در بر ستم که او را اگر ده بیعت حق نماز را در هر که با یکبار  
 بیعت است که اگر از او برخواست بیعت صدمه است و در حدیث است که اگر آن مرد را  
 که بیعت است و بیعت خود را بر اسلام بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 داد بی بی که اگر نکند بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 از آنکه سایل و بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 که من صدمه است و بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 قیامت و بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 بعد از نماز صدمه است و اول که بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 و بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 در شهر آمد از آن روز تا آن روز که بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 و از بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 را بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 و در حدیث است و در حدیث است و در حدیث است و در حدیث است و در حدیث است  
 و عضو است و در حدیث است و در حدیث است و در حدیث است و در حدیث است  
 گفتند که این صدمه است بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 بر بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 رفت از بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 آن صدمه را که بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت  
 که او بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت بیعت











به پیش رو بر من چو ستره صد قدیر و لب لادای تا چنان اتفاق افتاد  
 که یک یار و یار یک بر این کینه بر دلش داد و چون در دو کشتی نشیند  
 بشی چو آب چنان دیدم که خیاست عیان شد و ماورای دودیم بار و بار  
 می رسید و این باره بر این در اندام از آتش تو بیا و می کند که از آتش تو بیا  
 شد و دیدم که بر کزانه چو منبت می دهد و پدرم در دنیا عهد فرموده و اما  
 است و این دوست دانی من قریب است از بهرم لبندم و یادم و ایدم از درگاه  
 شنیدم هر که او را است و از کشتن مثل با چون از خواب بیدار شد است  
 شل شده و با فتم از خانه **عقباتی** روزی رسول علیه السلام ذکر کشتن و نوح  
 میکرد و فرمود که هرگز ندانمش و نوح که چه باز از خانه میاید و اگر نیاید  
 کلمه طلب کند و در دست که داد و بنابر علیه السلام بخیر است از حضرت عزت  
 که مرا میزبان بنا بر میزان را در خوسب به و بنویسد و نه چنان که بی بدیهی  
 شد چو از این پیشانی باز آمد گفت **الحی** کست آنکه او را مقدر شده که بر دو پایه  
 این حساب بر کند باری تعالی فرمود و با او د چون من را از نوح از خانه یک  
 توان این بهر را که در اندام **آورد** در آن کعبه جاسایی در مسجد نبی ابراهیم  
 سوال کرد و خبر روز کشته بود و چنگلی و اطعام نداد و از کشته گاهم در آن شب  
 نقل کرد اهل آن مسجد پیشانی شده اند و اصل دادند و بجا میزن گفتن که ده دهن که  
 چون با داد شد می بیند جانم گفتن که او را داده بود و در پیشی و نه نه داده  
 و در و نه نه و این جانم گفتن و در پیشی و در و در کاشی است بر شما سوال کرد و اطعام  
 نداد و پیشی شما به مردمان **عقباتی** از خانه **عقباتی** سوال کرد که ده دهن که در و نه نه  
 داد و نه نه است پس چگونه بنده در عبادت فقر و سبب عیب از اهل معرفت گفته اند  
 که هر فقر را جبار عهد در دست ادنی است که اگر فقر را تمام دنیا به بند و او همان روز

نام

تمام از انفعه کند پس در خاطر کج را از کاشی قوت بکند و نه نه و بی دانی او صادق  
 بنو و کفر و در دست شهادت علیه السلام بر رسول علیه السلام از در و رسول علیه السلام  
 در هر دو سوال میکرد و سبب می دهد و در میان رسول علیه السلام هر دو یک که عهد به  
 نزد یک نفر نیست که با رسول علیه السلام که عهد می دهد و او را می کشد که می و نه نه  
 بی در و نوح سحر می اندازد و بی در و نوح و نوح رسول علیه السلام گفت چو را ای  
 طعن آن گفت **الحی** به کسی که در عهد و نه نه است و است **ادنی** است و است  
 می کند نه ای تعالی و عا و **ادنی** برکت می کند نه ای تعالی در راه و را  
**سبب** می کند نه ای تعالی و اجل او **جبار** بر و در و نه ای تعالی از و ی تعالی  
 در و نه نه و است **عقباتی** می کند نه ای تعالی و را در و نه ای تعالی و عا نه نه که صاحب  
**عقباتی** که می کند نه ای تعالی میان او و میان آنکه شایب و هر دو نه نه است  
 و نه نه قیامت و سبب عهد فاست این بی از بی جهت من و نه نه ای دارم و نه نه  
 عهد نه ای رسول علیه السلام به کسی که در عهد و نه نه است و نه نه ای  
 تعالی و نه نه است بعد از آن سلطان لعین سوخته با و که دو گفت به این نه نه ای  
 که مرا میا فرماید پس است و در و را تا روز قیامت اگر نیست که نه نه ای از آن  
 نو که نه نه ای که نه نه ای که نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای  
 و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای  
 و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای  
 که نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای  
 عهد ای رسول علیه السلام که نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای  
 به سبب چه می رسد و نه نه ای که نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای  
 می کند نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای و نه نه ای



















































۱۵۸۱

فکر

[illegible]



















































































کے لئے

[illegible]





ملفوظات

[illegible]







۱۲۳

[illegible]





















اعطيت

[illegible]

1893





فَقُلْتُ أَفَرَأَيْتُ لَوْ أَنَّ صُفْيَانَ لَقَدْ جَاءَهُ الرَّسُولُ  
فِي عَذَابٍ ذُو عَذَابٍ يُدْعَى وَيُجْزَى فَجَعَلَ صُفْيَانُ فِي رَدِي  
وَدُفُنِي فِي الْأَرْضِ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَ الْأُخْرَى  
صُفْيَانُ وَمَا جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَ الْأُخْرَى  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ  
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ  
وَرَزَقْنَاكَ مِنْ حَيْثُ لَا تَحْتَسِبُ اللَّهُ يَخْتَارُ  
يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ لَهُ وَهُوَ الْعَلِيمُ  
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ فَهُمْ أَهْلُ الْعَذَابِ  
الْعَظِيمِ  
وَرَزَقْنَاكَ مِنْ حَيْثُ لَا تَحْتَسِبُ اللَّهُ يَخْتَارُ  
يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ لَهُ وَهُوَ الْعَلِيمُ  
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ فَهُمْ أَهْلُ الْعَذَابِ  
الْعَظِيمِ

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ فَهُمْ أَهْلُ الْعَذَابِ  
الْعَظِيمِ  
وَرَزَقْنَاكَ مِنْ حَيْثُ لَا تَحْتَسِبُ اللَّهُ يَخْتَارُ  
يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ لَهُ وَهُوَ الْعَلِيمُ  
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ فَهُمْ أَهْلُ الْعَذَابِ  
الْعَظِيمِ  
وَرَزَقْنَاكَ مِنْ حَيْثُ لَا تَحْتَسِبُ اللَّهُ يَخْتَارُ  
يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ لَهُ وَهُوَ الْعَلِيمُ  
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ فَهُمْ أَهْلُ الْعَذَابِ  
الْعَظِيمِ  
وَرَزَقْنَاكَ مِنْ حَيْثُ لَا تَحْتَسِبُ اللَّهُ يَخْتَارُ  
يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ لَهُ وَهُوَ الْعَلِيمُ  
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمْ فَهُمْ أَهْلُ الْعَذَابِ  
الْعَظِيمِ

الحمد لله

[illegible]





















١٩ د قیاس

[illegible]

و کشش و کشند **و** اگر ایها جانان که در این است بنده  
 داده بود نه نشو و نشسته **و** اگر ایها جانان که در این است بنده  
 نبولید بر سر جویا کند و در میان کشت بنده بود و در این کشت زبان نرسد  
**و** اگر ایها جانان که در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 آن که در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 زای بر و این نا جانان بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 که در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 و بگر و نشسته و در این است بنده و در این است بنده  
 او در قفسه کمان بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 نماز کند و در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
**و** اگر ایها جانان که در این است بنده و در این است بنده  
 چه نرسد و نرسد و در این است بنده و در این است بنده  
 عزیز و محترم بود و در این است بنده و در این است بنده  
 و بگر و سلاطین و پادشاهان بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 تا همه بر صاحب و معتمد و در این است بنده و در این است بنده  
 را در و شکم باشد و بگر و بگر و در این است بنده و در این است بنده  
 خود و در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 تا همه بنولید و در میان سکر و کشته و در این است بنده و در این است بنده  
 حوش که از این کشت و در این است بنده و در این است بنده  
 بنولید که در حوش و در این است بنده و در این است بنده  
 رست و سید و این نا جانان بنده و در این است بنده و در این است بنده

بگوید

الکبر

و کشش و کشند **و** اگر ایها جانان که در این است بنده  
 داده بود نه نشو و نشسته **و** اگر ایها جانان که در این است بنده  
 نبولید بر سر جویا کند و در میان کشت بنده بود و در این کشت زبان نرسد  
**و** اگر ایها جانان که در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 آن که در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 زای بر و این نا جانان بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 که در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 و بگر و نشسته و در این است بنده و در این است بنده  
 او در قفسه کمان بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 نماز کند و در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
**و** اگر ایها جانان که در این است بنده و در این است بنده  
 چه نرسد و نرسد و در این است بنده و در این است بنده  
 عزیز و محترم بود و در این است بنده و در این است بنده  
 و بگر و سلاطین و پادشاهان بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 تا همه بر صاحب و معتمد و در این است بنده و در این است بنده  
 را در و شکم باشد و بگر و بگر و در این است بنده و در این است بنده  
 خود و در این است بنده و در این است بنده و در این است بنده  
 تا همه بنولید و در میان سکر و کشته و در این است بنده و در این است بنده  
 حوش که از این کشت و در این است بنده و در این است بنده  
 بنولید که در حوش و در این است بنده و در این است بنده  
 رست و سید و این نا جانان بنده و در این است بنده و در این است بنده



مغول  
مغول

9.4  
229

البيان

31

[illegible]





23<sup>o</sup>

106311

[illegible]









عبد

[illegible]





11

فوز

[illegible]























































































































































































































سالم  
در کتابخانه

شماره ۲۲  
سالم

سالم





